

از نگاه اراده محورانه به علم تا تولید علم دینی

(بررسی گفتمان فرهنگستان علوم اسلامی پیرامون ضرورت و کیفیت تولید علم

دینی)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

غلامرضا جمشیدیها^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

ابوالفضل ذوالفقاری^۳

شهلا باقری میاب^۴

حسن محمد میرزائی^۵

چکیده

گفتمان فرهنگستان علوم اسلامی را می‌توان یکی از ایجاد‌ترین رویکردهای مطرح در زمینه تولید علم دینی دانست، گفتمانی که با ارائه مدلی پیچیده با کنار زدن بسیاری از مفروضات موجود در زمینه تولید علم در پی ارائه طرحی دیگر است. گفتمان پیش رو با ارائه تعریفی جدید از علم، در پی ارائه مباحث بدیعی در زمینه فلسفه علم، فلسفه روش و روش شناختی جهت تولید علم دینی است. در این مقاله سعی شده با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو موفه، عناصر گفتمانی موجود در این رویکرد شناسایی و در یک نظام معنایی- ارتباطی منسجم ارائه شود. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، عنصر اصلی یا همان نقطه کانونی این گفتمان را باید در ماهیت و تعریفی که حامیان آن از مفهوم علم دارند جستجو نمود، همان عنصری که باعث قرائتی اراده محورانه از علم شده است و مبتنی بر همین

^۱. این مقاله مستخرج از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد است.

^۲. استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران: gjamshidi@ut.ac.ir

^۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد: zolfagariab@gmail.com

^۴. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی: sbagheri@khu.ac.ir

^۵. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسنده مسئول):

h.mmirzaie@chmail.ir

دگرگونی، این گفتمان با طرح یک سری گزاره‌های مقدماتی، مدعای تولید فلسفه شدن (به جای فلسفه چیستی) است و به دنبال همین تغییر در تعریف ماهیت علم و فلسفه ورزی دیگر، ایده‌های جدیدی را در زمینه منطق سازی (تولید منطقی مستند به وحی) و روش سازی (تولید روش‌هایی مشتمل بر انواع معرفت‌ها) ارائه می‌کند.

کلید واژه‌ها: علم دینی، فرهنگستان علوم اسلامی، تحلیل گفتمان، علم (واقعی)، فلسفه شدن.

مقدمه و بیان مسئله

از آنجایی که علم بخشی از فرهنگ و حتی یکی از جلوه های آن تلقی می شود (محسنی، ۱۳۹۲: ۱۱) و انقلاب اسلامی و مدل حکمرانی جمهوری اسلامی (با مبانی فکری و ایدئولوژیکی خاص خود) نیز به دنبال ارائه طرح جدیدی است که مبتنی بر یک سری مبنای خاص فلسفی و معرفتی بوده و در واقع مبتنی بر تفکری خداگرایانه است (افروغ ۱: ۱۳۸۶: ۲۲۱)؛ بنا بر این، همین امر، اهمیت تولید علم بومی مبتنی بر این مبانی خدامحورانه را بیش از پیش نمایان می سازد، چرا که بنیان علم مبتنی بر مبانی فلسفی و متافیزیکی است و با تغییر این مبانی، تغییراتی در ساز و کارها، اهداف و حتی در روش های تولید علم ایجاد می شود (افروغ ۲، ۱۳۸۶: ۲۳). واقعیتی که در بیان بسیاری دیگر از اندیشمندان حوزه فلسفه علم دیده می شود: «پیش فرض های متافیزیکی در نظریه پردازی ها، روش ها و مسائل مورد بررسی دخالت دارند و علم، مبتنی بر پیش فرض هایی است که خود نمی تواند آن ها را اثبات یا رد کند» (گلشنی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۸)؛ بنا بر این، برخی از صاحب نظران، تولید علم بومی را با محوریت دادن به بوم فرهنگی (و نه صرفاً در نظر گرفتن بوم جغرافیایی و تاریخی) یک ضرورت اساسی تلقی کرده و در پی دستیابی به «علم دینی» و «اسلامی» اند (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۶۴). در مجموع باید گفت که بحث های «اسلامی سازی علم»، «تولید علم دینی» و ... در ایران، به صورت جدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با احساس نیاز شدید در زمینه تحول در علوم (بالاخص در حوزه علوم انسانی)، همراه با مطرح شدن بحث انقلاب فرهنگی مورد توجه قرار گرفت و امروز نیز مورد توجه و پیگیری خاص و جدی تر مؤسسات و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی قرار گرفته است.

در میان افراد و نهادهای فعال در این زمینه دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی قم دارای وضعیت متفاوت تری نسبت به سایر دیدگاه ها است؛ چرا با طرح یک سری مباحث نسبتاً جدید در پی ایجاد تغییراتی کاملاً بنیادین است و بدون این تغییرات بحث تولید علم دینی و تحقق جنبش نرم افزاری (به معنای واقعی آن) را ناشدنی می داند، همین امر سبب ارائه برخی نظرات نسبتاً خاص، بدیع و پیچیده از سوی ایشان شده است.

ضرورت، سؤال و اهداف پژوهش

با توجه به اهمیت غیر قابل انکار تولید علم دینی و لزوم بررسی دقیق دیدگاه‌های مختلف، ضرورت بررسی رویکرد مورد حمایت فرهنگستان علوم اسلامی امری انکار ناپذیر است چرا که می‌توان این رویکرد را یکی از حداکثری‌ترین و پیچیده‌ترین نگاه‌های موجود در میان دیدگاه‌های مختلف نسبت به تولید علم دینی دانست؛ بنا بر این لازم است با یک بررسی دقیق و علمی، زوایا و عناصر مختلف گفتمانی این رویکرد به درستی مورد بررسی و شناسائی قرار گرفته و در اختیار جامعه علمی و مخاطبین این حوزه قرار گیرد تا بتوان زمینه مناسب تری جهت آشنایی و قضاوت در مورد عناصر گفتمانی این رویکرد فراهم نمود.

بنا بر این، پرسش اصلی این پژوهش این است که رویکرد مورد حمایت فرهنگستان علوم اسلامی در ذیل موضوع تولید علم دینی دارای چه مختصات و عناصر گفتمانی است؟ با توجه به پرسش فوق، اهداف این مقاله را می‌توان در موارد زیر مطرح نمود:

الف) آشنایی با عناصر درون گفتمانی نظریه تولید علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی قم؛

ب) بررسی عناصر خاص و نوآورانه این رویکرد؛

ج) مفصل بندی عناصر گفتمانی رویکرد مزبور با در نظر گرفتن سطوح ضرورت و کیفیت تولید علم دینی.

پیشینه پژوهش

عنوان برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه در این مقاله عبارتند از:

۱. "علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی)"; به طور خلاصه محققین در این اثر در بخش مربوط به دیدگاه فرهنگستان به این نتیجه می‌رسند که علوم تابع انگیزه‌های افرادند و معرفت و شناخت انسان، تابع عقل عملی اوست و خود عقل عملی نیز تابع انگیزه‌ای است که یا به حق گرایش دارد یا به باطل. همچنین ایشان در بخش کوتاه دیگری به سایر لوازم تولید علم دینی از منظر فرهنگستان (مانند: لزوم ایجاد انقلاب علمی فرهنگی، انقلاب سیاسی، مراحل پژوهش لزوماً طولی و ...) اشاره می‌کند (حسنی و همکاران: ۱۳۹۲).

۲. "معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی": نویسنده این کتاب در باب بررسی دیدگاه فرهنگستان مهمترین ادعای ایشان را تقدم اراده بر علم می‌داند و معتقد است ایشان علم را کشف واقع نمی‌داند؛ بنا بر این، بر اساس این تعریف علم حق یا علم دینی، علمی است که مبتنی بر جهت‌گیری اراده الهی انسان‌هاست. در پایان نویسنده تقدم بخشیدن اراده بر معرفت و تفکیک بین وحی و نقل و همچنین منحصر کردن وحی در مسائل ارزشی از سوی ایشان را از اشکالات اصلی این دیدگاه می‌داند (سوزنجی: ۱۳۹۴).

۳. "اراده گرایی، به مثابه مبنایی برای علم دینی نظریه فرهنگستان علوم اسلامی": نویسنده در این مقاله، با بررسی اجمالی رویکرد فرهنگستان علوم اسلامی، «اراده گرایی» را یکی از اصلی‌ترین مبانی این دیدگاه دانسته و به بررسی اشکالات آن پرداخته است. در مجموع وی بر این باور است که دیدگاه فرهنگستان دارای دو مشکل اساسی در بُعد نظری و کاربردی است: در بعد نظری، تأکید بر اراده‌گرایی باعث ضدیت با واقع‌گرایی می‌شود و به لحاظ کاربردی نیز، فرهنگستان راهکار روشنی برای شیوه ارزیابی نظریه‌ها بر مبنای شناسایی جهت‌گیری اراده نظریه پرداز ارائه نمی‌کند (سیدمحمدتقی موحدابطحی، ۱۳۸۹).

۴. "نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع‌گرایی معرفت شناختی": اما ابطحی در ادامه موضوع فوق، در مقاله دیگری به بررسی نسبت مبانی معرفت شناختی نظریه فرهنگستان علوم با واقع‌گرایی می‌پردازد. به طور خلاصه وی معتقد است استدلال‌های میرباقری جهت نفی واقع‌گرایی معرفتی و نظریه تطابقی صدق کافی نیست و دیدگاه‌های ایشان به نسبی‌گرایی منتهی می‌شود، حتی به عقیده وی، ادعاهای ایشان این رویکرد را در حوزه‌های خداشناسی و انسان‌شناسی با تعارض روبرو می‌کند و این مجموعه می‌تواند با اتخاذ دیدگاه‌های معتدل در زمینه واقع‌گرایی (در مقابل واقع‌گرایی خام) ضمن دفاع از حیثیت کیفیت اراده بر کیفیت ادراک، از نتایج نامطلوب فوق هم بر حذر باشد (سیدمحمدتقی موحدابطحی: ۱۳۹۴).

۵. "بررسی جهت داری علوم تجربی از منظر برخی اندیشمندان معاصر؛ آیت الله جوادی آملی، دکتر سروش و حجت‌السلام و المسلمین میرباقری": بر اساس نتایج بدست آمده از نویسندگان این مقاله، میرباقری با کنار گذاشتن تعریف مشهور از مفهوم علم، سخن از حضور

فاعلی در فرآیند فهم را به میان آورده است که در واقع اعتقاد به نوعی نسبیت فهم است. بر این اساس می‌توان گفت که اراده و اختیار عالم بر علوم تقدم دارد و با تأکید بر همین جهت داری علوم می‌توان گفت فرآیند پیدایش علوم و عقلانیت جدید نیز، فرآیندی بسیار پیچیده و تابع عملکرد نظام اراده‌ها در جهت پرستش است (سبحانی و سعدآبادی: ۱۳۹۲). پس از بررسی اجمالی مطالب فوق، در مجموع می‌توان این نکات را در مورد تحقیقات انجام شده مدنظر قرار داد: اولاً؛ همان‌گونه که مشاهده شد در غالب پژوهش‌های صورت گرفته اکثر نویسندگان جنبه خاصی از دیدگاه فرهنگستان را مدنظر داشته و در واقع به سراغ بخشی از نظریه ایشان رفته‌اند در حالی که در این مقاله سعی بر آن است که تصویری همه جانبه از دیدگاه فرهنگستان در حوزه علم دینی ارائه شود. ثانیاً؛ با توجه به این که بخشی از این نویسندگان خود در زمینه تولید علم دینی صاحب نظرند همین امر سبب شده با نگاهی نقدانه به سراغ دیدگاه فرهنگستان بروند و طبیعتاً همین موضوع باعث شده که آنچنان که لازم است نتوانند تصویر همه جانبه‌ای از دیدگاه فرهنگستان ارائه دهند و به نوعی بیشتر تأکید بر روی نقاط ضعف این دیدگاه بوده است. در نهایت؛ این مقاله به دنبال آن است در فضایی به دور از هرگونه قضاوت، بیش از هرچیزی با بهره‌گیری از روشی علمی، چارچوبی صحیح و تقریباً همه جانبه از نظریه علم دینی فرهنگستان ارائه دهد تا مخاطب بتواند به نحو شایسته‌تری با کلیات و چارچوب اصلی این دیدگاه آشنا شود.

روش‌شناسی

با توجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، روش استفاده شده در این مقاله، روش «تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه» است. گفتمان را می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های مجازی دانست که دارای نوعی نیروی نهادینه شده در خودند، به این معنی که این گزاره‌ها نقش مهمی در نحوه عمل و تفکر افراد دارند (میلز، ۱۳۸۸: ۸۰)؛ بنا بر این، می‌توان گفتمان را تثبیت معنا در درون یک قلمرو خاص تعریف کرد، تلاشی که برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه‌شان نسبت به یکدیگر انجام گرفته و نتیجه آن عبارت است از: خلق یک نظام واحد معنایی (یورگنسن و فیلیپس: ۱۳۸۹، ص ۵۷-۵۶) با این تعابیر، باید گفت که تحلیل گفتمان ریشه در

معناکاوی دارد و هدف از آن، کشف معنایی نهفته در پدیده‌های اجتماعی است. در نتیجه، تحلیل گفتمان برای هر چیزی که معنا دارد و قصد ما کشف معنای آن است، مناسب و قابل استفاده خواهد بود (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۲۵)؛ اما به اعتقاد برخی، از میان رویکردهای مطرح در زمینه تحلیل گفتمان، «نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه» را می‌توان بهترین رویکرد موجود نامید؛ چرا که با بهره‌گیری از این نظریه، می‌توان گفتمان‌های مختلف در دوران‌های گوناگون، عناصر، دال‌ها (مرکزی، فرعی، شناور و...)، هویت‌ها، روابط، تغییرات، تکوین، هژمونیک شدن و زوال آنها را به خوبی شناسایی کرد (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۱). ایده کلی این نظریه این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این موضوع راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود این قضیه تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل گران اجتماعی نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معانی در تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

اما قجری و نظری (به نقل از لاکلاو و موفه، یورگنسن و فیلیپس و همچنین هوارث و...) مفاهیم اصلی نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه را چنین تعریف می‌کنند:

✓ نقاط کانونی: به نظر لاکلاو و موفه، یک گفتمان با تثبیت معنا پیرامون نقاط کانونی شکل می‌گیرد. نقطه کانونی یک نشانه ممتاز است که نشانه‌های دیگر حول آن مرتب شده‌اند و نشانه‌های دیگر معنایشان را از ارتباط با نقطه کانونی بدست می‌آورند.

✓ عناصر: نشانه‌هایی که معنایی چندگانه‌ای داشته و معنایشان هنوز تثبیت نشده است.
✓ دقایق: عناصری‌اند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل بندی گفتمان تثبیت شده است.

✓ مفصل بندی: عملی که بین عناصر رابطه برقرار کرده و هویت آنها را تغییر می‌دهد.
✓ دال‌های شناور: عناصری که پذیرای توصیف‌های مختلفند و گفتمان‌های مختلف برای معنا دادن به آنها با یکدیگر مبارزه می‌کنند. نقاط کانونی در ابتدا دال‌های شناورند که گفتمان‌های مختلف برای معنادهی به آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند.

- ✓ دال‌های برتر: این دال‌ها در واقع همان نقاط کانونی‌اند که به واسطه پیوند دادن دال‌ها در زنجیره هم ارزی قابل شناسایی‌اند.
- ✓ دال‌های فرعی: عناصری که در ذیل نقاط کانونی و دال‌های برتر قرار گرفته و توسط مفصل بندی با آنها ارتباط پیدا می‌کنند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۳).

با عنایت به توضیحات ارائه شده، در این مقاله روش «تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه» جهت شناسایی و استخراج مهمترین عناصر گفتمانی این خرده گفتمان تولید علم دینی (رویکرد حداکثری) مورد استفاده قرار گرفته است که با استفاده از آن، دال‌های برتر و فرعی گفتمان فرهنگستان علوم اسلامی شناسایی و مفصل بندی گردیده و ارتباط آنها با یکدیگر مشخص شده است. برای این منظور به اسناد و مدارک مربوط (سخنرانی، مصاحبه، گفتگو، مقاله، جزوه، کتاب و ...) مراجعه شده است.

عناصر گفتمانی رویکرد ایجادي (دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی قم)

مجموعه فرهنگستان علوم اسلامی قم در سال ۱۳۵۸ با هدایت سیدمنیرالدین حسینی هاشمی اولین مجمع مقدماتی خود را تشکیل داده و از آن زمان به بعد به صورت جدی‌تری وارد عرصه تولید علم شد، پس از درگذشت استاد هاشمی، ریاست این مجموعه به حجت الاسلام سیدمحمد مهدی میرباقری سپرده شد و ایشان طی سالیان اخیر علاوه بر تشریح و بسط دیدگاه‌های استاد هاشمی، هدایت این مجموعه را نیز برعهده داشت؛ بنا بر این، برای بررسی عناصر گفتمانی این رویکرد بیشتر به سراغ مباحث میرباقری می‌رویم:

❖ تغییر در هویت علم (هویت علمی مبتنی بر اراده و انگیزه محوری): مبنایی‌ترین اختلافی که میان دیدگاه فرهنگستان علوم و سایر دیدگاه‌های مطرح در زمینه تولید علم دینی وجود دارد، مربوط به تعریف و تفسیری است که فرهنگستان از مفهوم علم دارد. در دیدگاه‌های مختلف تعبیری که از مفهوم علم وجود دارد، بحث "کشف و مطابقت با امر واقع بودن" است، ولی در دیدگاه فرهنگستان معنای دیگری از مفهوم علم ارائه می‌شود: «اصلاً تقسیم علم به دینی و غیردینی مبتنی بر نظریه اکتشاف محض، پذیرفتنی نیست علوم نه دینی‌اند و نه

غیردینی؛ علوم به جهل و علم تقسیم می‌شوند یا مطابق با واقعند یا نیستند ... به لحاظ کارکردی و کارآمدی [نیز] دو علم نیاز داریم: علمی که کارآمدی‌اش می‌تواند در خدمت توسعه دنیاپرستی یا توسعه به معنای امروزی‌اش قرار بگیرد و علمی که کارآمدی‌اش می‌تواند در خدمت تعالی انسان است ... قاعدتاً علم دینی و غیر دینی بی‌معناست. ما علم و جهل داریم؛ یعنی گزاره‌های ما یا مطابق واقعند، که در آن صورت علم نام می‌گیرند، یا مطابق با واقع نیستند که جهل خواهند بود. در این صورت دیگر فرق نمی‌کند که عالِمش مسلمان است یا کافر. مسلم هم ممکن است فهم مطابق واقع یا فهم مخالف واقع پیدا کند. فهم کافر هم مطابق یا مخالف واقع است ...؛ پس علم سکولار و غیرسکولار نداریم؛ علم همیشه دینی است یا علم است یا جهل ...؛ نمی‌شود گزاره‌ای مطابق با واقع باشد، اما دستگاه باطل خوانده شود» (میرباقری ۴، ۱۳۹۱: ۳۴-۲۸)؛ بنا بر این، می‌توان گفت که ایشان در بحث هویت علم، اصالت را به انگیزه و اراده افراد می‌دهد، اراده‌ای که می‌تواند جهت کاربرد علوم را تعیین کند: «اگر هویت علم را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که اصولاً علم کشف حقیقت نیست، علم حاصل یک نوع فعالیت است و جنبه ابزاری دارد. علوم مختلف در حقیقت صورت توسعه یافته انگیزه‌های مختلفند. بر این اساس علوم هم در اصل و هم در شکل خود تابع انگیزه‌ها هستند. اینکه برخی می‌گویند انگیزه از انگیزه جداست به خاطر این است که ذهن آنها با بینش‌های اصالت ماهیتی پر شده است و امور را مستقل از هم می‌بینند و بررسی می‌کنند نه در یک قالب، سیستم و مدل. در تفکر فلسفی ما انگیزه‌ها و انگیزه‌ها کاملاً به هم گره خورده‌اند» (میرباقری ۱، ۱۳۹۰: ۱۵۱). در واقع به اعتقاد ایشان، «معرفت‌های ما معرفت‌های اکتشافی محض و تام نیستند که صد درصد کشف واقع کنند» (میرباقری ۳، ۱۳۹۱: ۱۰۲)؛ بنا بر این، از این مباحث چنین می‌توان برداشت کرد که معارف، زمانی واقعاً می‌توانند به صفت علمی متّصف شده و علم نامیده شوند که دارای انگیزه و کاربردی الهی باشند در غیر این صورت جهلند. شاید وجود چنین دوگانگی به این دلیل است که به قول میرباقری، ما علم را بر اساس فلسفه یونان تعریف می‌کنیم و آنگاه روایت «اطلبوا العلم ولو بالصین» را مطرح می‌کنیم و چندان به سایر روایت‌های دیگری که می‌گویند: «علم هم از در خانه ما اهل بیت (ع) بیرون می‌آید» توجهی نداریم. با این نگاه، طبیعی است که طبق این عقیده که هر آنچه از در خانه اهل بیت بیرون می‌

آید با اراده‌ای الهی و در مسیر خداوند است، علم نیز دارای کاربردی الهی بوده و غیر آن جهالت است. در نتیجه می‌توان گفت به عقیده ایشان، علت چنین دوگانگی، نداشتن نگاهی جامع و تفقه نکردن صحیح در منابع دینی است (میرباقری ۱، ۱۳۸۲: ۲۸)؛ بنا بر این، نگاه فرهنگستان چنین است که آنچه امروزه بدان علم می‌گویند علم نیست بلکه نوعی "جهل مرکب" و "جهالت توسعه یافته" است که البته در لابلای آن لایه‌هایی از نورانیت نیز وجود دارد (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸).

❖ تحقق انقلاب سیاسی و فرهنگی: به عقیده میرباقری، موضوع تحقق انقلاب سیاسی و فرهنگی یکی از ابتدایی‌ترین شروطی است که بستر تولید علم دینی را فراهم می‌کند. در منطق فرهنگستان علوم اسلامی، این دو انقلاب مکمل یکدیگر بوده و به یکدیگر نیازمندند؛ از همین رو با توجه به تقدم زمانی انقلاب سیاسی ابتدا به بررسی این بُعد از انقلاب می‌پردازیم. به اعتقاد میرباقری، ایجاد احساس ضرورت تحقق یک انقلاب فرهنگی، ایجاد نیاز تحول در مفاهیم کاربردی یک جامعه و همچنین به دنبال آن تأسیس علم دینی، دلایل اصلی تحقق یک انقلاب سیاسی است؛ یعنی، تا زمانی که یک انقلاب سیاسی گسترده روی ندهد نمی‌توان منتظر یک انقلاب فرهنگی جدی بود؛ بنا بر این، برای تحقق انقلاب فرهنگی، انقلاب سیاسی‌ای لازم است که به دنبال تحقق آرمان‌های دین و کارآمدی عینی دین در عرصه اجتماع است (میرباقری ۱، ۱۳۹۰: ۱۳۰). به عقیده ایشان، انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیتش، مصداق چنین انقلابی است (میرباقری، ۱۳۸۳: ۵۶)؛ البته این نگاه ایشان، نشئت گرفته از این اعتقاد است که باید ولایت دینی - که همان ولایت خداوند متعال است - بر تمام عالم حاکم و بر همه شئون فردی و اجتماعی زندگی انسان‌ها جاری شود (میرباقری ۱، ۱۳۸۲: ۲۸). همان‌طور که گفته شد بُعد دیگر انقلاب ایران، بُعد فرهنگی آن است، انقلابی که با ابتنای بر انقلاب سیاسی، فراهم کننده بستر یک جنبش عظیم نرم‌افزاری در سطحی کلان خواهد بود: «این نظام سیاسی معتقد است که دین در تعریف عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مقیاس ملی و جهانی می‌تواند و باید دخالت کند. این است که فرهنگستان پذیرفته است که تحقق چنین انقلاب عظیمی می‌تواند پشتوانه انقلاب عظیم فرهنگی است؛ چرا که چنین انقلابی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود نیازمند به یک سلسله علوم و مفاهیم کاربردی است که بتواند رابطه ایده‌ها و آرمان‌ها را با

تحقق عینی آنها در عرصه اجتماع فراهم آورد؛ بنا بر این ضرورت پیدایش یک انقلاب فرهنگی از آثار یک انقلاب سیاسی و ابزار توفیق آن است و قاعدتاً مرحله پیدایش چنین ضرورتی (به صورت اجتماعی) وقتی مهیا می‌شود که تعارض بین ایده‌های انقلاب، و ساز و کارهای اداره‌ی علمی جامعه، آشکار شود» (میرباقری، ۱، ۱۳۹۰: ۱۳۰)؛ به همین دلیل می‌توان گفت که بحث کنونی تحول در علوم انسانی، در واقع ثمره همان انقلاب فرهنگی‌ای است که پس از انقلاب اسلامی و با پیدایش ضرورت‌های اجتماعی جدید شروع شد و به یک بحث عمومی و حائز اهمیت در بین بسیاری از نخبگان و متخصصان تبدیل شد (میرباقری، ۳، ۱۳۹۱: ۱۰۷). در هر حال، ایشان معتقد است که انقلاب اسلامی ایران با گذر از دو مقطع تاریخی، در حال حاضر به مرحله چالش نظری رسیده است و در این مرحله نیازمند یک انقلاب فرهنگی و نهضت نرم-افزاری است تا با بازسازی علمی خود، آرمان‌های خویش را محقق و عملیاتی سازد (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

❖ ضرورت تولید علم دینی: با توجه به نگاه حداکثری و جامع نگرانه‌ای که در رویکرد ایجاد دین به دین وجود دارد دستیابی به علم دینی و اسلامی ضرورتی بسیار مهم و حیاتی تلقی می‌گردد (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۶۴) به این دلیل که برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب اسلامی و جاری ساختن دین در تمامی زمینه‌های مورد نیاز بشر و همچنین تداوم و بازتولید مبانی انقلاب اسلامی، نیاز به جنبش نرم‌افزاری امری بسیار حیاتی و حائز اهمیت است؛ بنا بر این، در این نگاه، تولید علم دینی دیگر نه به عنوان یک اثر مطلوب جانبی، که یکی از ابزارهای بسیار حیاتی برای حضور دین در عرصه‌های مختلف زندگی انسان‌هاست؛ از همین روی، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، فعالیت خود را با تکیه بر این اصل که اداره جامعه نوپای جمهوری اسلامی جز توسط علومی که بر اساس معارف اسلامی طراحی و تولید شده باشند امکان ندارد، آغاز نمود و از آن پس، با تلاش‌های علمی خود به دنبال ایجاد نرم افزارهای اداره جامعه بوده است (بی‌نا، بی‌تا: ۲۰-۲۲)؛ بنا بر این، آنچه باعث وارد شدن این مجموعه در بحث تولید علم دینی شده در واقع همین احساس نیازی است که منجر به تحقق کامل اسلام در عرصه‌های کاربردی و عینی دین می‌شود (میرباقری، ۱، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

❖ ایجاد جبهه فرهنگی طرفداران تولید علم دینی: یکی دیگر از مسائل نسبتاً مقدماتی که به عنوان یک عنصر گفتمانی در بررسی دیدگاه‌های فرهنگستان قابل شناسایی است، بحث لزوم ایجاد جبهه‌ای از حامیان تولید علم دینی است. به اعتقاد ایشان، علی‌رغم اختلاف نظرهایی که بین رویکردهای معتقد به تولید علم دینی وجود دارد؛ طرفداران علم دینی اسلامی در یک جبهه واحد قرار داشته و لازم است که در تعامل با یکدیگر حرکت کنند؛ چرا که جهت‌گیری کلی آنها همان تولید علم دینی است (میرباقری ۱، ۱۳۹۱: ۱۳۳). جبهه‌ای که با بهره‌گیری از یک نقشه راه جامع و منسجم و با اتخاذ رویکردی وحدت‌گرایانه (در اصول و مبانی) بتواند در مقابل جبهه علم سکولار قرار گیرد: «برای تحقق چنین امری [جنبش نرم افزاری و تولید علم دینی] ایجاد یک جبهه فرهنگی توسط طرفداران علم اسلامی دینی، در مقابل سکولارهایی که معتقد به علم دینی نبوده و علم را جهانی و عام می‌دانند، ضروری است. جبهه‌ای که شامل تمام اندیشمندانی است که به علم دینی معتقدند و با گرایش‌های مختلف در آن به تعامل می‌پردازند. اولین قدم برای آغاز راه، سندی است که مسیر دستیابی به علم انسانی - اسلامی را تولید کند؛ شاید برخی آن را دکترین تولید علم انسانی و دینی تعبیر کنند؛ این دکترین در عین اینکه نقشه راه را روشن می‌کند، باید مورد وفاق نسبی نخبگان جامعه نیز قرار گیرد. این سرآغاز یک حرکت جمعی و شبکه‌ای به سوی تولید علوم انسانی اسلامی است» (میرباقری ۲، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۸).

❖ نقد مبانی فکری تمدن غرب (مبثنی بر رویکرد تمدن‌گرایانه): در نقشه راه مورد نظر فرهنگستان علوم اسلامی و شخص میرباقری، برای دستیابی به تولید علم دینی و در نتیجه رسیدن به تمدن اسلامی، سه راهکار اصلی در نظر گرفته شده است: راهکار بلند مدت که همان ایجاد ساختار و تشکیلات منسجم (در ابعاد مختلف) جهت در پیش گرفتن یک نهضت نرم افزاری گسترده است، اما راهکارهای کوتاه مدت و میان مدت که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، بحث نقد تمدن غرب و تفکر حاکم بر آن است، به طوری که در کوتاه مدت، باید بحث تناقضات تمدن سکولار غرب با آموزه‌های دینی افشا شود و در میان مدت نیز، باید مقابله‌ای علمی با فرهنگ تخصصی غرب صورت گرفته و مبانی آن مورد نقد قرار بگیرد (میرباقری، ۱۳۸۹: ۷۳). با در نظر گرفتن چهارچوب‌های فکری گفتمان فرهنگستان، این نوع از نقدگرایی امری لازم تلقی می‌شود، زیرا فرهنگستان دارای رویکردی تمدن‌گرایانه بوده و به دنبال زمینه

سازی جهت ایجاد تمدنی اسلامی است، تمدنی که دارای پیام و ابعادی جهانی است و طبیعی است که چنین تفکر و رویکردی با تمدن غرب که به دنبال جهانی سازی مبانی فکری خود است، تزاخم پیدا کند، در نتیجه اولین گام‌هایی که لازم است در مقابل این جهانی سازی و مقابله فکری و نظری با تمدن غرب صورت گیرد، اتخاذ رویکردی سلبی در میان این تمدن است که همان نقد تخصصی مبانی فکری آن و بر ملا کردن تناقضات داخلی این تفکر و همچنین تناقضات آن با آموزه‌های دینی است؛ بنا بر این، برداشتن گام‌های ایجابی زمانی قدرتمندتر می‌شود که پایه‌های فکری تمدن مقابل به خوبی متزلزل شود، و این همان راهکاری است که بالاخص در گام‌های کوتاه مدت و میان مدت باید در پیش گرفته شود. در واقع طبق این دیدگاه، ریشه‌های فکری تمدن غرب را باید در بستر فکری مدرنتیه مورد مذاقه قرار داد؛ یعنی همان تحولاتی که پس از رنسانس روی داد و با نفی قداست و معنویت از زندگی اجتماعی انسان‌ها، زندگی و حیات اجتماعی بشر را "زمینی" کرد و با کنار گذاشتن عنصر حیاتی دین، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای متناسب با این ایده را تولید نمود (میرباقری، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵).

❖ لزوم تولید فلسفه شدن (فلسفه چگونگی): در رویکرد فرهنگستان، فلسفه دارای نقشی مهم و اساسی بوده و از اصلی‌ترین عوامل زیربنایی علوم به حساب می‌آید، به طوری که با دینی بودن فلسفه، می‌توان انتظار داشت که علوم نیز می‌توانند دینی شوند: «آن دسته از علوم که - ناظر به واقعیتند- حتماً مشتمل بر یک فلسفه و جهان‌نگری‌اند. اگر این جهان‌نگری دینی بود، این علم دینی است و گر نه این علم دینی نیست. اسم این جهان‌نگری را فلسفه می‌خواهید بگذارید یا هر چیز دیگر، فرقی نمی‌کند چون دین لااقل به انسان یک اندیشه و یک نظام فکری می‌دهد» (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ اما فرق اساسی که بین دیدگاه فرهنگستان و سایر دیدگاه‌های قائل به امکان تولید علم دینی وجود دارد این است که به اعتقاد فرهنگستان، فلسفه‌های فعلی صرفاً به بحث چیستی و چرایی پدیده‌ها می‌پردازند و نسبت چندان با چگونگی تحولات پدیده‌ها ندارند؛ از همین رو، در نگاه ایشان، هر چند فلسفه صدرا فیلسوفی قوی به حساب می‌آید؛ ولی صرفاً ناظر به مبدأ و معاد (چرایی) هستی و مباحث نظری بوده و ارتباط چندان با شدن و چگونگی تغییرات و تحولات هستی ندارد؛ بنا بر این، به اعتقاد فرهنگستان علوم برای تولید علم دینی و رسیدن به تمدن اسلامی باید فلسفه‌ای طراحی شود که ناظر به «شدن» هم

باشد، در واقع، این فلسفه عملی از یک سو، باید مستند به مبانی دینی باشد و از سوی دیگر قدرت رهبری علوم را داشته است و بتواند به فلسفه‌های مضاف منتهی شود (میرباقری ۱، ۱۳۹۰: ۱۳۲). در نتیجه، موضوع "فلسفه شدن" را می‌توان سرپرستی نظام جامعه و فلسفه ولایت اجتماعی یا به تعبیر دیگر، فلسفه مهندسی توسعه اجتماعی دانست (میرباقری ۱، ۱۳۸۲: ۲۹). البته به عقیده میرباقری، سابقه این نوع فلسفه کارکردگرایانه در تمدن غرب (به جای فلسفه‌های غایت گرایانه) نیز چشمگیر بوده و این فلسفه از ارکان و پایه‌های اصلی تمدن غرب به حساب می‌آید (میرباقری ۳، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۱).

❖ منطق سازی (لزوم طراحی یک منطق مستند به وحی): بحث منطق و به عبارت دقیق‌تر؛ طراحی یک نظام منطقی منطبق با وحی، از بنیادی‌ترین مسائلی است که برای سازماندهی روند تولید علم دینی و رسیدن به تمدن بزرگ اسلامی مورد توجه فرهنگستان قرار گرفته است و بدون توجه به چنین مسئله‌ای بحث تولید علم دینی دیگر امکان پذیر نخواهد بود. از منظر ایشان، برای اسلامی بودن یک علم، صرف ارتباط مفهومی و معرفتی کافی نیست و باید این رابطه، رابطه‌ای متدیک و منطقی هم باشد؛ به این معنی که اگر یک نظام معرفتی به شیوه-ای منطقی به وحی استناد داده شود می‌توان آن را اسلامی نامید؛ البته اسلامی نه به صورت مطلق آن، بلکه متناسب با ظرفیت فرهنگی جامعه (میرباقری ۲، ۱۳۸۲: ۶). بر مبنای این تفکر باید گفت که ما هیچ وقت علم دینی به مفهوم دقیق آن نداشته‌ایم، چون که بین علم و دین ارتباط منطقی برقرار نبوده است (میرباقری ۱، ۱۳۹۰: ۱۳۴). برای مثال ایشان معتقد است آنچه که امروزه به عنوان فلسفه اسلامی مطرح می‌گردد، در واقع اسلامی نیست و نمی‌توان ارتباط منطقی بین گزاره‌های این فلسفه با دین قائل شد (میرباقری ۲، ۱۳۸۳: ۲۶) و در بین علوم موجودی که اسلامی نامیده می‌شوند، بهتر است غیر از فقه را «علوم مسلمین» بنامیم نه «علوم اسلامی» (میرباقری ۱، ۱۳۸۲: ۲۶)؛ بنا بر این با توجه به تقسیم بندی علوم به حق و باطل، به مکانیزمی نیاز است که با توجه به همین ماهیت علم، بتوان در مورد علوم مختلف قضاوت داشت، پس برای اینکه بتوان قضاوت کرد که چه علمی حق است و چه علمی باطل، منطق دیگری لازم است (میرباقری ۲، ۱۳۸۳: ۲۳) منطقی که مستند به وحی و مبتنی بر فلسفه‌ی

شدن است تا بتوان با بهره‌گیری از آن، مدل‌ها و معادله‌های اسلامی را تولید کند (میرباقری، ۱۳۸۲: ۲۶).

❖ روش‌سازی (تولید روش‌هایی مشتمل بر انواع معرفت‌ها): بر اساس این دیدگاه همچون فلسفه و منطق، و منطبق با آنها نیز باید روش‌هایی متناسب با تولید علوم دینی تولید شود (پیروزمند، ۱۳۹۱: ۴۹۱). فرهنگستانی‌ها معتقدند که در حوزه روش، قبل از هر چیز به فلسفه روش تحقیق نیاز است. فلسفه روش تحقیق در واقع عهده‌دار هماهنگی بین روش‌های مختلف تحقیق است و می‌تواند فعل تحقیق را تحلیل و مدل‌سازی نماید و در نتیجه زمینه هماهنگ شدن تحقیقات اجتماعی را فراهم کند؛ یعنی این فلسفه هم تولید نرم افزار می‌کند و هم سازمان دهی و مدیریت آن را بر عهده دارد؛ از همین روی می‌توان آن را «نظریه راهنما» نامگذاری کرد، نظریه‌ای که وظیفه هماهنگ‌سازی نظام روشی در حوزه تفقه دینی و حوزه‌های دانش‌های تجربی و تجربی را بر عهده داشته و موجب تعامل محصولات این حوزه‌ها با یکدیگر می‌شود (میرباقری، ۴، ۱۳۹۱: ۴۹)؛ البته در این نگاه، فلسفه روش چیزی جدای از فلسفه علم و مبانی فلسفه علوم است و طبیعتاً آغاز از مبانی فلسفی علوم هم غیر از مبانی روش فلسفی روش تحقیق است: «فرض کنید از مبانی فلسفه روش تحقیق، بحث معرفت‌شناختی، معیار صحت، نسبت اختیار و معرفت، و نسبت اختیار و جهان واقع باشد؛ این موارد بحث‌های مبنایی‌اند؛ ولی به عنوان مثال: در فلسفه روان‌شناسی، از معرفت‌شناسی یا مبانی معرفت‌شناسی بحث نمی‌شود حال آنکه مبانی فلسفی دارد؛ بنا بر این باید از بنیان‌های روش علم آغاز کرد» (میرباقری، ۱۳۹۱: ۱۳۴). با در نظر گرفتن مختصات کلی دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که تأثیر گرایش‌ها در بحث روش‌سازی امری حتمی و غیر قابل انکار است و روش‌سازی‌ها بیشتر از طریق کارآمدی (با توجه به ماهیت اصلی علم در دیدگاه ایشان)، خودشان را اثبات می‌کنند (حقانیت در عمل) و حق قضاوتی برای حقانیت نظری متصور نیست (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ بنا بر این، در نظر ایشان روش تحقیقات علمی هم می‌تواند دینی یا غیر دینی شوند (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۷۹). بعد از بیان مباحثی کلی پیرامون مسئله فلسفه روش و انواع روش‌های مطرح در گفتمان فرهنگستان علوم اسلامی، مسئله دیگری که لازم به بررسی است نوع معرفت‌های مورد استفاده در روش‌شناسی‌های مزبور است. به عقیده حامیان اصلی

این رویکرد، هر چند که در کار علمی باید به ولایت الهی تمسک داشت ولی این به معنای نقلی شدن و توقیفی شدن امور نیست (میرباقری ۲، ۱۳۸۳: ۲۸). به گونه‌ای که در کارهای انجام شده توسط این مجموعه، استناد به آیات و روایات مبنای اصلی کار قرار نگرفته و معرفت‌های مبتنی بر تعقل و تأمل نظری، حضور چشمگیرتری داشته‌اند، هرچند که در این عقل‌ورزی تحت تأثیر مبانی متقن مذهب هم بوده‌اند ولی این به این معنی نیست که برای هر یک از مباحث و بخش‌های نظری خویش، به منابع دینی استناد کرده باشند؛ بنا بر این طبق دیدگاه ایشان دینی کردن علوم، به معنای وجود داشتن جزئیات علوم مختلف در متون دینی نیست و حتی ممکن است که سطحی از هدف گذاری‌های ایشان بر اساس استناد به تجربه‌های بشری انجام گیرد، که البته این اتکاء به تجربه، خود به اصول کلی‌تری مقید است که از متون دینی استخراج شده‌اند (پیروزمند، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷)؛ از همین روی در گفتمان فرهنگستان، این‌گونه نیست که دایره علوم و معرفت‌های حسی از دایره حجیت منقطع شده است و چنین مطرح شود که این علوم روش خاص خودشان را دارند، بلکه حجیت این علوم بستگی به هماهنگی آنها با وحی دارد؛ بنا بر این، همان‌طور که در بخش تولید منطق اشاره شد، جهت گیری علوم تجربی باید تبدیل به یک منطق مستند به وحی شود (میرباقری ۱، ۱۳۸۲: ۲۷). در نتیجه، در صورتی که روش تحقیق، قابلیت «ایجاد هماهنگی بین مبانی متافیزیکی» را داشته و دارای «انسجام نظری» و «کارکرد تجربی» باشد می‌توان توقع داشت که دستیابی به علم تجربی دینی امری امکان پذیر است (میرباقری ۱، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

❖ همه علوم عرصه تولید علم دینی (گستره علم دینی): با نگاهی به مختصات کلی دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی و در نظر گرفتن نگرش تمدن‌گرایانه آنها متوجه می‌شویم که در نگاه اندیشمندان این مجموعه، عرصه تولید علم دینی بسیار وسیع بوده و تمامی علوم و معارف را - در صورت داشتن یک ارتباط منطقی و روشمند با وحی - در بر می‌گیرد: «دایره علوم دینی همه عرصه‌های معرفتی بشر را می‌پوشاند. ارتباط منطقی و متدیک بین علوم کاربردی و دین باید تمام شود. البته این منطقی که از آن سخن می‌گوییم، در واقع نظام منطق است؛ نه یک منطق بسیط؛ یک نظام منطقی که در هر عرصه‌ای، نحوه هماهنگی همان عرصه با دین را تمام می‌کند. پیداست، اینکه ما می‌گوییم فیزیک اسلامی به این معنا نیست که علم فیزیک باید

نقلی شود، مثل فقه. ولی شما حتماً باید بتوانید همه عرصه‌های عملکرد قوای نظری و سنجش بشر را زیر چتر هدایت وحی بیاورید» (میرباقری، ۱: ۱۳۸۲: ۲۷). در نتیجه با در نظر گرفتن چنین شرایطی، جنبش نرم افزاری معنای گسترده‌تری یافته و لازم است که تمامی عرصه‌های تفقه دینی دستخوش تکامل جدی گردد، به گونه‌ای که معرفت‌های دینی ناظر به تکامل اجتماعی شوند و همه عرصه علوم تجربی و دانش‌های نظری دچار یک تحول جدی شوند، در این صورت است که می‌توان گفت تولید علم دینی از علوم پایه تا علوم کاربردی، ریاضیات، فلسفه فیزیک و فیزیک کاربردی اسلامی امری ممکن و میسر خواهد بود (میرباقری، ۱۳۸۳: ۶۳).

❖ جهت‌گیری و کاربرد الهی علم دینی (کاربرد و جهت داری علم): همان‌گونه که در بحث ماهیت علم از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی اشاره شد، شاکله اصلی ماهیت علم در این دیدگاه مبتنی بر انگیزه و اراده افراد است؛ بنا بر این، در صورتی می‌توان یک فعالیت را علمی دانست که دارای جهت و کاربردی خدایی باشد و در این صورت است که این فعالیت جامعه علم به خود می‌گیرد و الا باید آن را جهل نامید. با این تفاسیر، یکی از معیارهای اسلامی بودن علم را باید کارآمدی آن در جهت پرستش دانست و آنجایی که کارآمدی غالب علم غربی در جهت توسعه دنیاپرستی است نمی‌توان آن را علم نامید و در واقع آن را باید نوعی جهل دانست (میرباقری، ۲: ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶)؛ بنا بر این، در این نوع نگاه، انگیزه و جهت‌گیری افراد اصلی‌ترین نقش را ایفا می‌کند (میرباقری، ۲: ۱۳۸۳: ۲۳)؛ اما اگر بخواهیم مبتنی بر دیدگاه فرهنگستان، جهت داری علوم (به معنای اعم کلمه) را سنخ شناسی کنیم، می‌توانیم آن را از سه منظر بررسی کنیم: الف) جهت‌داری علم در حوزه کاربرد: در این منظر، می‌توان تأثیر فرهنگ و ارزش‌های دینی را در چگونگی بکارگیری علم مشاهده نمود؛ ب) جهت‌داری در تربیت عالمان: به اعتقاد ایشان، در صورتی که عالمان مبتنی بر آموزه‌های دینی تربیت شوند، علم تولید شده در مسیر دین خواهد بود؛ بنا بر این، در این حالت، ساز و کار دینی کردن علم به این شکل خواهد بود که روش‌های تربیت دینی و اسلامی عالمان را بررسی کرده و راه حل‌ها و آسیب‌های آنها پیگیری شود؛ ج) تهذیب علم: به این معنی که فرهنگ و ارزش‌های دینی تأثیر و نفوذ مستقیمی در فرضیه‌های علمی (به مثابه محصول جامعه علمی) داشته باشند (پیروزمند، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۳).

❖ جهت دار بودن داوری در علم دینی: به اعتقاد میرباقری، داوری در صورتی که «کشف مطلق» است، بر اساس دیدگاه‌های پوزیتیویستی، این نوع کشف کردن دینی و غیر دینی ندارد؛ ولی باور ایشان بر این است که خود مسئله‌ی داوری کردن همیشه همراه یک ارزش است (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ در نتیجه به اعتقاد ایشان، گرایش افراد می‌تواند در حوزه قضاوت و داوری علوم تأثیر گذار باشد؛ از همین رو، به هر اندازه که گرایش‌ها خالص و جنبه الهی داشته باشند، داوری‌ها هم خالص‌تر شده و در نتیجه علم خالص‌تری تولید می‌شود، پس باید گفت که داوری پدیده‌ای مبتنی بر انگیزه افراد است: «اگر انسان فقط اندیشه نظری داشته باشد در این صورت، هیچ داوری اتفاق نمی‌افتد و به تعبیری هیچ حرکتی هم صورت نمی‌گیرد. حرکت مبتنی بر انگیزه است؛ بنا بر این دستگاه داوری انسان به لحاظ معرفت شناختی، ترکیبی است از دستگاه نظر و عمل؛ بنا بر این، اگر داوری را فقط به عقل نظری برگردانیم، ممکن است کسی بگوید در مقام داوری دین دخالت نمی‌کند. وقتی ما داوری می‌کنیم و می‌گوییم دین صحیح است، این داوری ترکیبی است از عقل عمل و نظر؛ بنا بر این، کیفیت گرایش ما در کیفیت داوری ما دخالت می‌کند پس ادعای من مبتنی بر دخالت در داوری، مستند به این است که داوری فرآیندی است اختیاری. این طور نیست که نظام اختیارات اجتماعی در نوع داوری‌اش هیچ دخالتی نداشته است. حتی داوری‌های علمی هم نمی‌توانند از جنبه نظام گرایش اجتماعی رها باشند» (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸).

❖ طراحی شبکه مدیریت تحقیقات اسلامی: علاوه بر مسائل اصلی که قبلاً مطرح شد و بیشتر ناظر بر بُعد فکری و نرم افزاری دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی بود، حامیان این دیدگاه معتقدند که برای تولید علم واقعی (علم دینی) و نیل به مقصود، نیاز به عنصر دیگری است که بیشتر تأمین کننده بُعد سخت افزاری تولید علوم انسانی اسلامی است (میرباقری، ۲، ۱۳۹۰: ۴۴)؛ همان چیزی که از آن به عنوان "شبکه سازی مدیریت تحقیقات" یاد می‌شود و مفهوم آن این است که برای مدیریت نمودن تحقیقات دینی علاوه بر بهره‌گیری از نرم افزار تولید شده، به یک شبکه سازی گسترده هم نیاز است؛ یعنی شبکه‌ای که بتواند با مدیریت نرم افزارهای تحقیق، بین داده‌های حوزه فرهنگ، مذهب و حوزه مطالعات میدانی و تجربی، یک ترکیب حقیقی (و نه انضمامی) شکل داده و با برآیندی که از تفقه دینی و مطالعات تجربی صورت گرفته، عقلانیت

کاربردی دینی ایجاد نماید (میرباقری، ۴، ۱۳۹۱: ۴۹). علیرضا پیروزمند نیز با تأکیدی که بر لزوم انجام کار علمی گروهی و سازمان یافته دارد ضرورت و چرایی وجود چنین شبکه‌ای را این‌گونه بیان می‌کند: «تدوین الگوی توسعه علم و فناوری پژوهشی است که نیاز به مشارکت گروه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی گوناگون دارد؛ بنا بر این این نیاز وجود دارد که شبکه‌ای میان این محققان شکل گیرد. در حال حاضر ضعف‌های مهمی در این زمینه داریم. مراکز تحقیقاتی نتایج مطالعاتشان را به خوبی منتشر نمی‌کنند و حتی گاهی می‌کوشند که این نتایج را در درون خود محصور کنند ... مسئله دیگر این است که بسیاری از مراکز تحقیقاتی همکاری با دیگر مراکز را نوعی نشانه ضعف علمی خود به شمار می‌آورند؛ به گونه‌ای که احساس می‌کنند باید یک مسئله را از صدر تا ذیل، در درون گروه تحقیقاتی خود به سرانجام برسانند. این آفت‌ها نشان می‌دهد که باید روحیه کار گروهی و به ویژه کار بین سازمانی را تقویت کنیم، خصوصاً در مسائلی که جنبه ملی دارند و تحقیقات سال‌های آینده را شکل می‌دهند، این نیاز بیشتر احساس می‌شود» (پیروزمند، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹). در واقع، این مدیریت شبکه‌ای که می‌توان از آن به عنوان مدیریت گرایش نیز یاد کرد (میرباقری، ۱۳۸۷: ۱۸) با در برگرفتن مفاهیم اولیه و همچنین تخصصی مطرح در گفتمان تولید علم دینی، به نوعی در مقابل شبکه تحقیقاتی معتقدین به علم غربی و سکولار قرار می‌گیرد (میرباقری، ۱۳۸۳: ۶۷) و تمامی تلاش‌های اجتماعی در حوزه تولید علم دینی (اعم از؛ گمانه زنی‌ها، گزینش‌ها و پردازش‌هایی که در زمینه عقلانیت اجتماعی رخ می‌دهد) را مدیریت می‌کند؛ البته طبیعی است تا زمانی که در مرحله حکومت، تصمیم‌گیری‌های کلان و ایجاد ساختارهای کلان اجتماعی محقق نشود، امکان ایجاد چنین شبکه گسترده‌ای وجود نخواهد داشت (میرباقری، ۱، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

فصل بندی عناصر گفتمانی رویکرد ایجاد

یک سری از عناصر شناسایی شده در دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در زمینه تولید علم دینی را می‌توان به نوعی در ردیف عناصر زمینه‌ای و در واقع پیش زمینه فرآیند تولید علم دینی محسوب کرد. در واقع با توجه به نگاه حداکثری فرهنگستان به دین، "ضرورت تولید علم دینی" امری ضروری است و با در نظر گرفتن این تلقی حداکثری و رویکرد تمدن‌گرایانه بحث

"تحقق انقلاب سیاسی و فرهنگی" مطرح می‌شود انقلابی که به دنبال تحقق آرمان‌های دین و کارآمدی عینی دین است. در ادامه و بر اساس همین رویکرد تمدن گرایانه طبیعی است که در فازهای کوتاه مدت و میان مدت فرآیند جنبش نرم‌افزاری بحث "نقد مبانی فکری تمدن غرب" به عنوان رویکرد معارض مطرح شود و در ادامه این مسیر جهت هم‌افزایی در مقابله و فعالیت در زمینه تولید علم دینی لازم است که "جبهه طرفداران فرهنگی تولید علم دینی" ایجاد شود؛ بنا بر این این عناصر مقدماتی را می‌توان دال‌های فرعی و زمینه‌ای‌تر این گفتمان دانست.

اما اگر بگوییم مفهوم علم و نوع نگاه به آن بنیادی‌ترین عنصر در زمینه بحث تولید علم دینی است طبیعتاً تغییر در نوع تعریف آن باعث ایجاد سلسله تغییرات در عناصر بعدی آن نیز می‌شود و با توجه به برداشت اراده‌محورانه فرهنگستان علوم اسلامی از مفهوم علم می‌توان گفت اراده‌گرایی و تعریف هویت علم مبتنی بر اراده و انگیزه الهی مهمترین عنصر در نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی است. در واقع با عنایت به ادعای فرهنگستان این تغییر در مفهوم علم سبب شده که بحث علم از سمت مفاهیمی همچون؛ صدق و کذب به سمت حق و باطل سوق پیدا کند مفاهیمی که ناظر به اراده و انگیزه فاعل است و با توجه به نگاه حداکثری و تمدن‌گرایانه و همچنین تغییر در ماهیت علم، بحث فلسفه نیز جنبه کاربردی‌تر و عملیاتی‌تری پیدا می‌کند و همین‌جاست که حرف از "فلسفه شدن" به جای فلسفه چرایی به میان می‌آید و به لحاظ منطقی و معرفت‌شناسی نیز صدق و کذب جای خود را به حق و باطل می‌دهد؛ بنا بر این، بحث "منطق‌سازی" و تولید منطق مستند به وحی ضرورت می‌یابد. همچنین در ادامه و بر اساس همین فلسفه و منطق است که لزوم "تولید روش" های متناسب با تولید علم دینی مطرح می‌شود روش‌هایی که گرایش‌ها در آن مؤثر بوده و شامل تمامی معارف می‌شود؛ بنا بر این، در صورتی که این ارتباط منطقی و روشمند با وحی شکل بگیرد عرصه تولید علم "شامل تمامی علوم" می‌شود و با توجه به نگاه اراده‌محورانه به علوم نیز نه تنها این علوم باید دارای "جهت‌گیری و کاربرد الهی" باشند که حتی گرایش و انگیز افراد در داوری علوم نیز مؤثر است؛ بنا بر این، می‌توان "جهت دار بودن داوری" را نیز مبتنی بر همین نگاه اراده‌محورانه تعبیر نمود. در نهایت در نظریه تولید علم دینی عنصر "طراحی شبکه مدیریت تحقیقات اسلامی" طرح می‌شود که در واقع نوعی عنصر سخت‌افزاری در تولید علم است و

باعث انسجام هرچه بیشتر فعالین و مراکز فعال در این زمینه می‌شود.

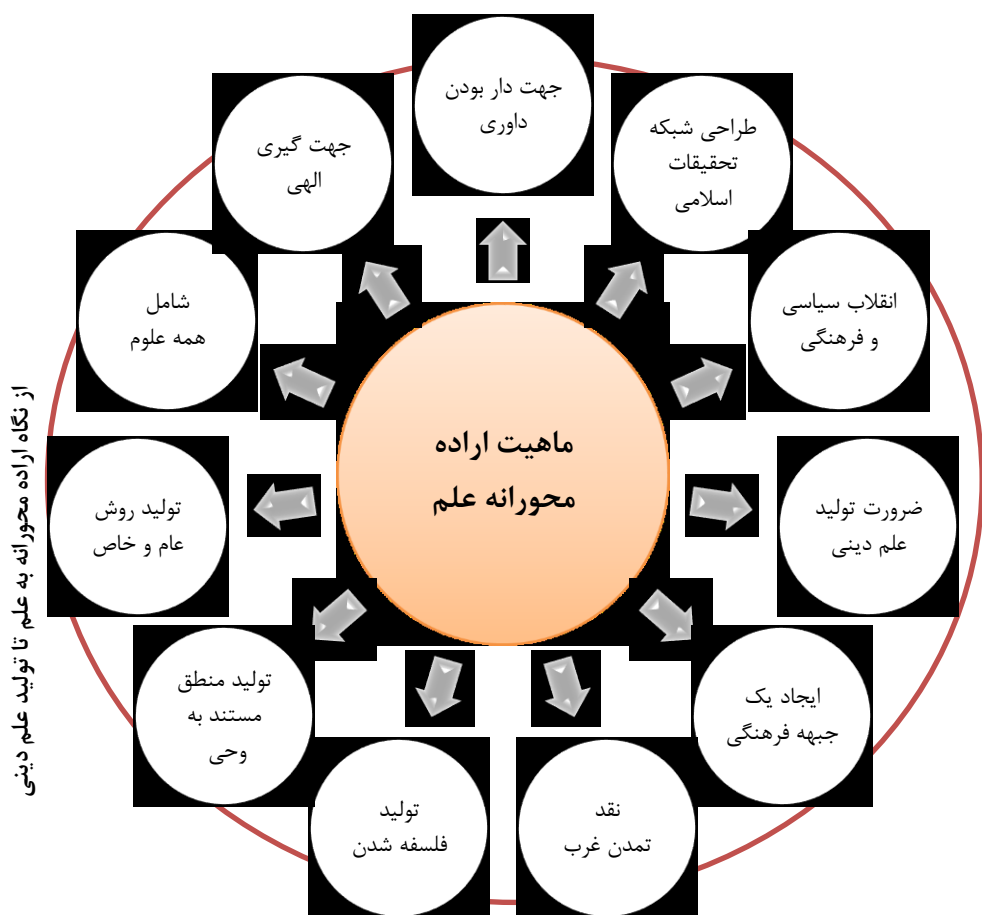
همان‌گونه که دیدیم بحث اراده و انگیزه دارای ضریب بسیار بالایی در این نظریه بوده و منشاء بسیاری از مفاهیم بعضاً جدید در نظریه تولید علم دینی است؛ بر این همین مبناست که می‌توان این عنصر را به عنوان "دال برتر" در نقطه کانونی رویکرد مورد حمایت فرهنگستان قرار داد و بقیه عناصر شناسایی شده را در ارتباط با این دال بررسی و مطالعه کرد.

جدول شماره ۱: عناصر درون گفتمانی رویکرد ایجاد (دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی)

عناصر گفتمانی	نوع دال	حوزه عمل و تأثیرگذاری	تکیه اصلی عناصر
تغییر در هویت علم (هویت علمی مبتنی بر اراده و انگیزه الهی)	برتر	نقطه کانونی دیدگاه	یک علم زمانی علم واقعی (در برابر جهل) است که مبتنی بر انگیزه و اراده الهی فاعل است.
تحقق انقلاب‌های سیاسی و فرهنگی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	از لوازم اولیه مورد نیاز برای تولید علم دینی ایجاد بسترهای سیاسی و فرهنگی آن در یک گستره بزرگ (انقلاب) است.
ضرورت تولید علم دینی	فرعی	ناظر به ضرورت تولید علم دینی	با توجه به رویکرد تمدن گرایانه، برای ایجاد نرم افزارهای اداره جامعه، تولید علم دینی امری بسیار ضروری و حیاتی است.
ایجاد جبهه فرهنگی طرفداران تولید علم دینی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	ضرورت تشکیل این جبهه فرهنگی برای اتخاذ رویکردی وحدت گرایانه در برابر جبهه مخالفان علم دینی است.
نقد مبانی فکری تمدن غرب (با رویکردی تمدن گرایانه)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	شناسایی و معرفی تناقضات و ضعف‌های اندیشه‌ای و اجرایی تمدن غرب به عنوان راهکارهای سلبی کوتاه مدت و میان مدت

از نگاه اراده محورانه به علم تا تولید علم دینی

تولید فلسفه شدن (فلسفه چگونگی)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	فلسفه‌ای است عملی که علاوه بر چرایی، ناظر به چگونگی تغییرات و تحولات هستی است.
منطق سازی (تولید منطقی مستند به وحی)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	منطقی که بتواند ارتباط و هماهنگی درستی میان معرفت‌های مختلف با وحی ایجاد کند.
روش سازی (تولید روش‌هایی مشمول بر انواع معرفت- ها)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	ایجاد روش‌های عام و خاص تولید علم با تکیه بر فلسفه شدن و منطق مستند بر وحی، مشتمل بر معرفت‌های شهودی، عقلی و تجربی
همه علوم و معارف عرصه تولید علم دینی (گستره علم دینی)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	با توجه به دیدگاه تمدن گرایانه این رویکرد، علم دینی محدود به چند رشته خاص نبوده و در برگیرنده همه علوم است.
جهت گیری الهی علم دینی (جهت داری علوم)	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	همه علوم دارای جهت و کابرد می باشند و علم دینی نیز دارای جهتی الهی است.
جهت دار بودن داوری در علم دینی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	داوری تحت تأثیر گرایش‌های انسان بوده و حوزه علم دینی نیز تحت تأثیر گرایش- های دینی و ارزشی اندیشمندان است.
طراحی شبکه مدیریت تحقیقات اسلامی	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	ایجاد یک فضا برای همکاری‌های سازمان یافته علمی بین محققان و مدیریت گرایش مبتنی بر تفقه دینی و تحقیقات تجربی



شکل شماره ۱: مفصل بندی عناصر درون گفتمانی رویکرد ایجادي (دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی قم)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد فرهنگستان در باب تولید علم دینی دارای رویکردی حداکثری بوده و معتقد به طراحی و تولید بسیاری از لوازم تولید علم است؛ از همین رو، در میان گفتمان‌های مطرح در زمینه تولید علم دینی به داشتن رویکردی ایجاد و شروع از صفر مشهور است؛ البته این شروع از صفر آنها به معنای کنار گذاشتن دفعی ابزار فعلی تولید علم نبوده و معتقدند که اندیشمندان و فعالان این عرصه بایستی با اتخاذ برنامه‌ای جامع و نظام‌مند، این کار را در مراحل کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در پیش گیرند؛ بنا بر این، این گفتمان، با اتخاذ رویکردی تمدن‌گرایانه و با توجه به تعبیر متفاوتی که از معنای علم دارند، بر این باور است که ضمن تحقق بسیاری از شرایط و پیش زمینه‌های تولید علم دینی مانند؛ انقلاب سیاسی و فرهنگی و ... باید اقدامات ایجاد و بسیاری نیز شکل گیرد که مهمترین آن‌ها را می‌توان در تولید فلسفه شدن، منطق مستند به وحی، روش‌های عام و خاص و در نهایت طراحی یک شبکه تحقیقات اسلامی دانست؛ بنا بر این، می‌توان ادعا کرد رویکرد "ایجاد" یکی از پیچیده‌ترین نگاه‌های موجود به بحث تولید علم دینی در کشورمان است، که عنصر اصلی آن را باید در هویت علمی این نگاه جستجو کرد، همان چیزی که باعث قرائت اراده محورانه از علم شده و هویت علمی را بر اساس اراده و انگیزه افراد مورد بررسی قرار می‌دهد. در نگاه مزبور، عناصر مهمی به عنوان بستر و لوازم تولید علم دینی مطرح شده است که با کنار هم گذاشتن آنها می‌توان منظومه‌ای را حول هویت اراده محورانه علم تجسم کرده و آنها را در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر مشاهده و بررسی کرد.

فهرست منابع

- افروغ ۱، عماد، (۱۳۸۶)، *انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن*، تهران، انتشارات سوره مهر.
- _____ ۲، (۱۳۸۶)، *محتواگرایی و تولید علم*، تهران، انتشارات سوره مهر.
- بی نا، (بی تا)، *جزوه معرفی فرهنگستان علوم اسلامی*، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- پیروزمند، علیرضا، (۱۳۸۸)، «*الگوی اسلامی - ایرانی توسعه علم و فناوری، تأملی بر الگوی اسلامی - ایرانی توسعه علم و فناوری از دیدگاه صاحب نظران*» (تهیه و تنظیم: مصطفی تقوی و یاسر خوشنویس)، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، صص ۴۳-۶۱.
- پیروزمند، علیرضا، (۱۳۹۱)، «*الگو و راهبرد تحول در علوم انسانی*»، مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی، قم، کتاب فردا، صص ۵۱۴-۴۸۳.
- حسنی، سیدحمیدرضا و همکاران، (۱۳۹۲)، *علم دینی؛ دیدگاه ها و ملاحظات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبحانی، محمدتقی و حسین سعدآبادی، (۱۳۹۲)، «*بررسی جهت داری علوم تجربی از منظر برخی اندیشمندان معاصر؛ آیت الله جوادی آملی، دکتر سروش و حجت الاسلام و المسلمین میرباقری*»، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، سال ۱۹، شماره ۷۷، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۳-۱۰۴.
- سوزنچی، حسین، (۱۳۹۴)، *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری، (۱۳۹۲)، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- گلشنی، مهدی، (۱۳۸۵)، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صص ۲۰۸-۱۷۹.

_____ (۱۳۹۴)، «نسبت نظریه فرهنگستان علوم اسلامی درباره علم دینی با واقع گرایی معرفت شناختی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۶-۱۲۵.

میرباقری، سیدمحمد مهدی، (۱۳۸۷)، «امکان علم دینی»، ماهنامه برداشت اول، شماره ۷۰۶، آذر و دی ۱۳۸۷، صص ۱۹-۱۲.

_____ (۱۳۸۶)، «انقلاب فرهنگی در پرتو تعالی گفتاری در علم غربی، علم بومی و علم دینی»، کتاب مجموعه مقالات همایش علم بومی، علم جهانی: امکان یا امتناع؟ تهران، انجمن جامعه شناسی ایران، صص ۱۸۷-۱۶۴.

_____ ۱، (۱۳۹۱)، «بررسی رویکردهای تحول در علوم انسانی»، مجموعه میزگردها و سخنرانی های همایش تحول در علوم انسانی، قم، کتاب فردا، صص ۱۳۹-۱۲۱.

_____ ۲، (۱۳۹۱)، «تبیین رویکردهای تحول در علوم انسانی»، مجموعه میزگردها و سخنرانی های همایش تحول در علوم انسانی، قم، کتاب فردا، صص ۵۹-۴۹.

_____ ۳، (۱۳۹۱)، «تحول در علوم انسانی»، مجموعه مصاحبه ها و دیدارهای همایش تحول در علوم انسانی، قم، کتاب فردا، صص ۱۲۹-۹۹.

_____ ۴، (۱۳۹۱)، «جریان شناسی تولید علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات همایش تحول در علوم انسانی، قم، کتاب فردا، صص ۵۴-۱۷.

_____ ۵، (۱۳۹۱)، «نگاه معرفت شناسانه به علوم دینی»، ماهنامه زمانه، سال ۱۱، شماره ۲۹ و ۳۰، دی و بهمن ۱۳۹۱، صص ۳۴-۲۸.

_____ ۱، (۱۳۸۲)، «جنبش نرم افزاری و چپستی علم اسلامی»، بازتاب اندیشه، آذر ۱۳۸۲، شماره ۴۴، صص ۳۲-۲۶.

_____ ۲، (۱۳۸۲)، «فردایی دیگر: در علم غوغایی خواهد شد: جنبش نرم افزاری»، ماهنامه سوره اندیشه، شهریور و مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۴، صص ۱۲-۶.

_____ (۱۳۸۳)، «جنبش نرم افزاری و رابطه علم و دین»، رواق اندیشه، دی ۱۳۸۳، شماره ۳۷، صص ۲۸-۱۸.

_____ (۱۳۸۹)، «درباره فتنه ۱۳۸۸ و چشم انداز پیش رو»، ماهنامه تخصصی فرهنگ

- عمومی، دوره جدید، شماره ۲، دی و بهمن ۱۳۸۹، صص ۷۳-۵۶.
- _____ (۱۳۸۳)، «ضرورت و راهکارهای جنبش نرم افزاری»، رواق اندیشه، مرداد ۱۳۸۳، شماره ۳۲، صص ۶۸-۵۵.
- _____ ۱، (۱۳۹۰)، «علم دینی از دیدگاه حجت الاسلام و المسلمین سید منیرالدین حسینی هاشمی»، مجموعه گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۱۵۸-۱۲۷.
- _____ ۲، (۱۳۹۰)، «لزوم تشکیل جبهه فرهنگی برای تحقق علوم انسانی اسلامی»، فصلنامه اختصاصی تحول در علوم انسانی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰، صص ۴۴-۴۳.
- _____ (۱۳۹۳)، «علم دینی از نگاه فرهنگستان علوم اسلامی»، کتاب علم دینی: دیدگاه ها و تحلیل ها، تهران، مجمع عالی حکمت اسلامی، صص ۱۹۳-۱۷۱.
- میلز، سارا، (۱۳۸۸)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، تهران، نشر هزاره سوم.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.